

دسفرنامه‌های ایرانی، ۱

بیست سال در ایران

روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه قاجار

نویسنده:
جان ویشارد

مترجم:
علی پیرنیا



آبی پاریسی
بن نبروزه

فهرست

۷	یادداشت مترجم بر چاپ دوم
۹	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه
۱۷	گرد و همسایه نستوری اش
۲۷	در میان راهزنان کردستان
۴۳	شرایط زندگی در طول مرزهای ایران و ترکیه
۶۵	به طرف تهران
۷۵	پایتخت شاه
۹۳	حومه تهران
۱۰۹	تبریز و ولایات غربی
۱۱۷	قم، سلطان آباد و همدان
۱۲۷	وضع جغرافیایی و تأثیر آن بر مردم
۱۳۷	زبان، مذهب و فلسفه در ایران
۱۵۵	زندگی در میان اعزه و اعیان
۱۷۱	در میان مستمندان
۱۸۵	میسون های پزشکی در ایران
۲۰۳	میسون های امریکایی و تحولات اجتماعی ایران
۲۱۹	تجارت، صنایع و قوانین
۲۳۹	حکومت ایران
۲۵۷	قتل ناصرالدین شاه
۲۶۵	مظفرالدین شاه و مشروطه
۲۷۷	محمدعلی میرزا (شاه) و تحولات سیاسی در ایران
۲۸۹	جنبش ترقی خواهانه
۳۰۱	نمایه

در میان راهزنان کردستان

مسیون مسیحی در سال ۱۸۳۵^۱ کار خود را در میان این نژاد دورافتاده غرب ایران شروع کرد، که البته زمینه‌های این کار قبلاً در مردم فراهم شده بود. از آن تاریخ به بعد فعالیت‌های مداوم در مورد کردهایی که در کوهستان به سر می‌بردند، و قبایلی که در دره‌ها و جلگه‌ها سکونت داشتند، و یا در بخش‌های حاصلخیز اطراف دریاچه ارومیه پراکنده بودند انجام گرفته است. دکتر گرنت^۲ طبیب مبلغ به قلب کوهستان‌ها رفت و شخصاً در سال ۱۸۴۰^۳ هسته فعالی به وجود آورد. او سال‌ها کوشش و تلاش داشت و موفقیت‌هایی نیز به دست آورد. شک نیست که اگر جنگ و درگیری بین کردها و نسطوری‌ها به وقوع نمی‌پیوست، آن پایگاه مسیحیت به قوت خود باقی می‌ماند و به خدمت ادامه می‌داد. دکتر گرنت نیز ناچار نمی‌شد کناره‌گیری کند و به موصل کشانده شود و در آنجا در اثر ابتلا به تب و بیماری بمیرد.

او با جدیت به تمامی نسطوری‌ها اعلام کرده بود که جنگ با گروه کثیر کردهای مهاجم فقط یک نتیجه می‌تواند داشته باشد، آن هم شکست کامل مسیحیان است. او با همراهی بعضی از کردها و ترک‌ها تلاش بسیار کرد تا به هر طریق ممکن، زنان و کودکان نسطوری را از قتل عام نجات بخشد، اما توفیقی در این راه به دست نیاورد. وقتی کردها به دهکده‌های نسطوری‌نشین تاختند به کسی رحم نکردند. چون

۱. برابر با سال ۱۲۱۴ شمسی - م.

2. Dr. Grant

۳. برابر با سال ۱۲۱۹ شمسی - م.

نمی‌شد، حتی پولی هم موجود نبود که با آن چیزی بخرند. در واقع چیزی جز مقداری مازو فراهم نمی‌آمد که موجبی برای گرمی بازار تجارت باشد و معاملاتی انجام پذیرد.

مردم تمام غلات و سبزیجاتی که از زمین‌های مسطح و محدود دامنه کوهستان‌ها به دست می‌آوردند مصرف می‌کردند. در مدت دو زمستانی که ما در آن ناحیه گذرانیدیم، اغلب با مشکل فراهم آوردن غذا مواجه می‌شدیم. اما این کمبود چندان اشکالی نداشت و کمتر ما را آزار می‌داد تا درگیری‌ها و نزاع‌های میان گروه‌های مختلف، که رهایی از آن هم جداً از دست ما ساخته نبود.

در آن روزها تقریباً مسلم بود کسی که از طبابت سررشته دارد، به ناچار باید در چنین درگیری‌هایی حضور پیدا کند. از من خواسته شد که تعهد بکنم در زدو خوردی که در شرق ترکیه به وقوع پیوسته بود، شرکت مؤثر داشته باشم و معالجاتی انجام دهم. در آنجا به آقای ای. و. مک‌دوول^۱ که ماه‌ها در آن مناطق به‌سر برده بود و کوشش داشت محل مناسبی برای تأسیس کلیسا بیابد پیوستم. زمستان سال ۸۹ - ۱۸۸۸^۲ بود، و مسیر را از بندر اسکندرون به طرف مدیترانه از طریق آسیای صغیر^۳، حلب^۴، ماردین^۵، دیار بکر^۶، و جزیره^۷ در ساحل دجله با اسب پیمودیم. آن عده از خوانندگان که بداقبالی دیدار از اسکندرون را داشته‌اند، فلاکت و کثافت این شهر ترکیه را به یاد می‌آورند، شهری که شاید پانزده‌هزار نفر جمعیت دارد، و به خاطر شیوع تب و صادرات ریشه شیرین‌بیان معروف است. هرگز گفته یک آلمانی را فراموش نمی‌کنم که روایتی در مورد اسکندرون شنیده بود: «اینجا محلی است که یونس از دهان نهنگ به بیرون پرتاب شده.» پس از آنکه این آلمانی از محل بازدید کرده بود، می‌گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند به شهر نزدیک شود و در اثر بوهای بد مریض نشود.» می‌گفت: «اکنون روایت مذکور را

جنگ جنبه مذهبی پیدا کرده بود، صدها تن از مردان به قتل رسیدند و مهاجمان زن‌ها را به عنوان برده به حرمسراها بردند. جایی را به ما نشان دادند که شاهد حادثه‌ای بوده و خود نشان بی‌پناهی و بدبختی آن مردم مغلوب می‌توانست باشد. بنا به روایت تعداد زیادی از مردان و زنان سالخورده و کودکان به غاری در ارتفاعات کوهستان که مشرف به دره‌ای تنگ و عمیق بود، پناه برده بودند. بالاخره کردها از محل اختفای آنان مطلع شدند. از صخره‌ها بالا رفتند و همگی آنان را به قعر دره انداختند. هیچ‌کدام از آن در ماندگان نتوانستند فرار کنند. وقتی پنجاه سال پس از این واقعه من از محل بازدید می‌کردم، استخوان آن‌هایی که با آن طرز وحشتناک به قتل رسیده بودند در آن دره مرگ پراکنده بود.

دلتنگ و ناامید و آواره، در اثر اشتباهی که خودشان مرتکب شده بودند، در عین حال درمانده از اینکه خانه‌ها و مزارعشان غارت و منهدم شده، وعده آن‌ها نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. پس از آنکه کردها محل را ترک کردند، اینان مجدداً به بعضی مناطق برگشتند تا زندگی تازه‌ای را آغاز کنند. کلیسای امریکایی ارومیه آماده کمک شد و از آن پس کم‌وبیش رابطه و پیوستگی با آن‌ها ادامه داشت. به آنان یاری کردند تا از نو مدارس را برپا دارند، پسران کوهستان را برای اینکه کشیش یا معلم بشوند تربیت کنند، بیماران و مجروحین را در مریض‌خانه خود بستری می‌کردند و در سال‌های قحطی پول و غله به آن‌ها می‌رساندند.

چندین سال پیش بنا به درخواست‌های مکرر یکی از کشیش‌های متنفذ نسطوری و مردم، مجدداً تصمیم گرفته شد، پایگاهی مذهبی در تیاری^۱ تأسیس شود. این دهکده در نزدیکی محلی است که دکتر گرنٹ پایگاه اول را بنیاد کرده بود، یکی از وحشی‌ترین و ابتدایی‌ترین مناطق کردستان.

مشکلات چنین تعهدی را باید یکایک برشمرد:

نزدیک‌ترین محلی که چاپارخانه داشت، موصل بود که صدویست و پنج مایل فاصله داشت. در آنجا بازاری وجود نداشت و داد و ستدی در آن حوالی انجام

1. E. W. Mc Dowell

۲. برابر با سال ۱۲۶۷ شمسی-م.

3. Asia Minor

4. Aleppo

5. Mardin

6. Diabekir

۷. Jezira: نامی است که به شمال بین‌النهرین اطلاق کرده‌اند. فرهنگ معین

1. Tiary